

حفظ مصلحت و کيان نظام جمهوری اسلامی - می تواند به ایده آل شدن شرایط کمک نماید.

نکته مهم دیگر، لزوم توجه به نقش و جایگاه احزاب است که متأسفانه در کشور ما مورد اغفال واقع شده و مردم را از نامزدها و دولت ها دور می کند. در واقع در بسیاری از کشورها هر یک از کاندیداها، نماینده یک حزب یا گروه خاص هستند و ایده ها و دیدگاه های آن حزب را در حوزه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی - باتکیه به مردم - معرفی می کنند. بر این مبنا، هم تکلیف احزاب برای تبلیغات، معرفی کاندیداها، نحوه ائتلاف و کنار کشیدن از صحنه مشخص می شود و هم تکلیف مردم برای این که به چه کسی رأی دهند، روشن خواهد شد.

از تأیید صلاحیت ها تا سلامت انتخابات

نبود احزاب مشکل دیگری را نیز پیش می آورد. در حالی که انتظار می رفت با مصوبه مجلس، شرایط نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری معقول تر شده و دیگر شاهد صحنه های عجیب و غریب در ستاد انتخابات کشور نباشیم، ولی بنابر اعلام سخنگوی شورای نگهبان، در این دوره از انتخابات ۴۷۶ نفر ثبت نام کردند و مایه تأسف آن که، یک چهارم از این افراد دارای سوابق محکومیتی گوناگون بوده و ۵۰ نفر هم دارای مدرک تحصیلی ابتدایی تا فوق دیپلم بودند. مسلماً این موضوع بیش از هر چیز به نواقص قانون انتخابات کشور و فقدان احزاب مردمی بر می گردد که امید است برای انتخابات بعدی، این موارد اصلاح شوند. از سوی دیگر، موضوع سلامت انتخابات از دیگر مسایل مورد بحث است. اگرچه مطرح کردن این نوع بحث ها یا مدیریت آرای صندوق ها با توجه به ماهیت نظام جمهوری اسلامی نمی تواند محلی از اعراب داشته باشد، ولی طرح این مسایل و رسانه ای شدن آن و به ویژه نحوه اعلام آرا توسط وزارت کشور که می تواند به این شایعات دامن بزند، فضای انتخاباتی کشور را تحت تأثیر قرار می دهد.

در ۲۲ خرداد، انتخابات دهم برگزار می گردد و رئیس جمهور نیز از دل آرای مردم بیرون خواهد آمد. امیدها برای مدیریت مؤثر جامعه در دهه چهارم بسیار اندک.

موضوع اصلی یا کاور استوری (Cover Story) این شماره «اقتصاد ایران» را در رابطه با «انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری» در صفحات ۳۱ - ۳۳ می خوانیم.

سازگار نمی باشد. شرایط موجود اقتصادی ایران، دولتی را با برنامه ای اقتصادی و البته عملی برای تک رقمی کردن تورم لجام گسیخته کشور می طلبد؛ دولتی که برای سرمایه گذار بخش خصوصی احترام قایل باشد، بیکاری را کاهش دهد، اوضاع نابسامان مسکن را سامان دهد و در مسیر رشد اقتصادی و تعالی اجتماعی ایرانیان گام بردارد، نه دولتی که با وعده پرداخت پول، سایر وظایف قانونی خود را نادیده بی انگارد. اگر صحبت از گسترش ارتباطات جهانی و رفع تحریم های بین المللی می شود، اما خوب است که برنامه ای مدون و عملی در این جهت ارائه شود. هر ساله به دلیل موانع قانونی سخت ورود سرمایه، رشد منفی تراز حساب سرمایه کشورمان بیشتر می شود. ارتباط مفید با جهان، تنها زمانی که قوانین دست و پاگیر سرمایه گذار خارجی را رفع کرده باشیم، می تواند کشور را به سمت رشد اقتصادی سوق دهد، نه آن زمان که بخواهیم با این اقدام، پلی بسازیم تا همین سرمایه اندک بخش خصوصی را هم از کشور خارج نماییم.

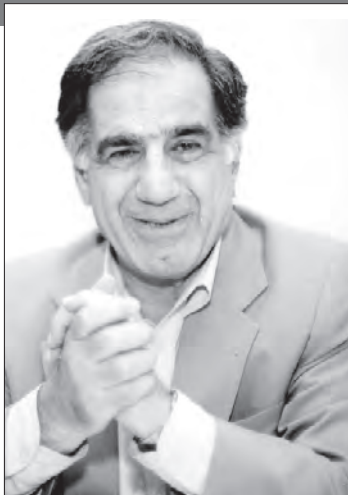
انتظار ما بر این است که کاندیداها، محترم، مواردی همچون افزایش بهره وری، امنیت انسانی (Human Security)، حاکمیت شایسته سالاری، رشد اشتغال در کشور - علی الخصوص جوانان - پس انداز منابع، ثروت و درآمدهای ارزی و نفتی کشور را برای نسل های آینده، شاه بیت برنامه های اقتصادی خود قرار دهند. خصوصاً در بخش بین الملل، لازم است دولت های بالقوه در جهت غلبه بر رکودهای مالی جهانی - که بر اساس پیش بینی های بین المللی در نیمه دوم سال جاری نیز ادامه خواهد یافت - راهی برای اقتصاد به دام افتاده کشور تدوین نمایند.

کاهش فاصله ها

با وجود مشکلات فوق الذکر، کشور در حال حاضر از لحاظ استقرار دموکراسی، در وضعیت خوبی به سر می برد و برگزاری انتخابات متعدد در کشور و حضور مردم در صحنه، گویای همین واقعیت است. با این حال، جمهوری اسلامی ایران یک مردم سالاری در حال تکامل است و هنوز شرایط تا حد ایده آل خود فاصله دارد. مسلماً ایجاد نهادهای مدنی، آزادی بیشتر مطبوعات، ایجاد فضای آزادی بیان برای همه دانشگاهیان، صاحب نظران و طیف های مختلف فکری، قایل شدن حق نقد حاکمیت برای مردم و آگاه کردن مردم از شرایط حاکم بر کشور و به طور خلاصه، بازتر شدن فضاهای بحث، گفت و گو و مناظره که در نهایت به یافتن راهکارهایی بهتر و جامع تر برای اداره کشور منجر شود - در کنار

صنایع کشور در بحران

بسته نارسا برای صنایع نارسا



ارزیایی دکتر مرتضی بهشتی، عضو شورای سیاست گذاری ماهنامه «اقتصاد ایران»، از بسته حمایتی از صنایع

اعلام بسته حمایتی، نوعی تأیید مسؤولان بر وجود بحرانی شدید در صنایع است که سال ها سعی می شد توجه تصمیم گیران و سیاست گذاران به آن جلب شود، ولی همواره با انکار روبه رو بود. آغاز بحران در صنایع، به روزهای افزایش قیمت نفت در سال ۵۳ و روی آوردن کشور به سیل واردات برمی گردد. پس از پیروزی انقلاب، با زیر سؤال رفتن مالکیت های صنعتی، مسایلی همچون عدم شناخت مسؤولان از نیاز کشور به تولید صنعتی، وجود تورم همراه با کنترل قیمت فروش محصولات تولیدی و تحریم های آمریکا همراه با جنگ تحمیلی شدت گرفت. پس از یک دوره آرامش کوتاه مدت با اولین قطعنامه شورای امنیت و هم صدا شدن کشورهای اروپایی با تحریم های مزبور و حتی فراتر رفتن از آنچه در قطعنامه ها آمده بود، بحران صنایع با مشکلات حادثتر، آغازی دوباره یافت.

بحران اقتصادی کنونی در جهان که همه کشورها را کم و بیش درگیر کرده و جملگی برای خروج از پیامدهای نامطلوب آن، بسته های حمایتی خاصی را

برای جلب توجه صنعتگران در آستانه انتخابات دولت دهم می ماند تا یک بسته حمایتی برای صنایع از پا افتاده کشور. در اقتصادی که سال ها از تورم رنج می برد و قیمت همه عوامل تولید داخل با تورم و گاه بیش از تورم افزایش یافته است و دولت برای مبارزه با تورم، عواید حاصل از فروش نفت گران را صرف واردات کالا کرده تا انواع کالای نامرغوب را از طریق رسمی با تعرفه پایین، یا از طریق

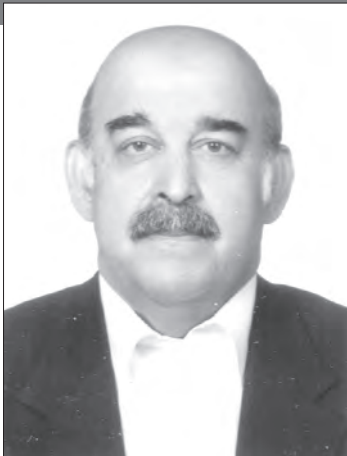
موضوع دیگر بسته حمایتی، جلوگیری از خرید کالاهای خارجی توسط دستگاه‌های دولتی است که شاید تولید داخلی داشته باشند و ذیحسابان، مسؤول اجرای آن شده‌اند. کنار گذاردن افراد باتجربه در سازمان‌های دولتی و سپردن مسؤولیت به کسانی که اشراف به قوانین و مقررات ندارند، سبب لحاظ چنین مطلبی در بسته حمایتی شده است. وقتی قانون حمایت از ساخت داخل داریم و یا قانون دیگری به عنوان قانون بازسازی صنایع به تصویب رسیده و انواع مقررات دیگر وجود دارد که جملگی سازمان‌های دولتی، شرکت‌های دولتی و نیمه دولتی را موظف به خرید کالاهای ایرانی نموده و حتی فراتر از آن رفته و پیمانکاران خارجی را هم موظف نموده تا در انجام پروژه‌هایی که برنده می‌شوند تا ۵۰ درصد به استفاده از ساخت داخل رو آورند، این مقررات همواره تا بالاترین رده‌های اجرایی زیر پا گذاشته می‌شوند. حال ذیحسابان با کدام توان قادر به جلوگیری از این پدیده رایج هستند؟ امید آن که با طرح این موضوع، نخواهیم دوباره به سراغ گواهی عدم ساخت داخل برویم که به دلیل انواع فسادها که با خود به همراه داشت، کنار گذاشته شد. درباره جلوگیری از فایننس و ری فایننس برای واردات کالاهای نهایی که در بسته حمایتی آمده است، باید اشاره نمود که این موضوع بیشتر جنبه شعاری دارد تا واقعیت. وقتی نفت می‌فروشیم و ارز آن را بی‌محابا در اختیار واردکننده قرار می‌دهیم، برای او که از انواع اعتبارات بانکی استفاده می‌کند، استفاده از فایننس و ری فایننس مطرح نیست. این روش معامله برای تولیدکننده‌ای مطرح است که از کمبود نقدینگی در رنج است و نمی‌تواند از اعتبارات بانکی استفاده کند و مجبور به استفاده از قیمت‌های بیشتر از این روش معاملاتی می‌شود که به این ترتیب سد جدیدی در برابر او قرار می‌دهیم که آن، تشخیص کالای نهایی و یا غیرنهایی است.

حمایت از تولیدات صنعتی، ضمن آن که برای همه آنچه در بسته حمایتی آورده شده و لازم است راهکارهای عملی برای آنها در پیش گرفته شود - که تاکنون مورد غفلت بوده است - راهکارهای جداگانه‌ای می‌طلبد که بهترین الگوی آن، بهره‌گیری از انواع اقداماتی است که کشورهای دیگر در پیش گرفته‌اند تا به صورت واقعی صنایع خود را از هجوم کالاهای وارداتی که به علت همین حمایت‌ها ارزان‌تر از گذشته قابل دسترس است، در امان نگاه دارند. ■

غیررسمی (قاچاق) و یا با سیاست‌های فروش خدعه آمیز (دامپینگ) در برابر تولید داخلی بازار به کشور وارد نماید، بسته حمایتی جز اقرار به بی‌توجهی به وظایفی که دولت در برابر اقتصاد ملی داشته و تاکنون به آن عمل نکرده است، بیابگر مطلب جدیدی نیست. نگاهی گذرا به این بسته حمایتی که نه روی وب سایت وزارت صنایع آمده است و نه به صورت تفصیلی همراه با روش‌های اجرایی آن در اختیار جامعه قرار گرفته، به نکاتی همچون انواع قوانین و مقرراتی اشاره دارد که هیچ‌گاه به صورت اجرایی در نیامده است.

به عنوان مثال، در بسته حمایتی به جلوگیری از کم‌اظهاری و اصلاح قیمت پایه و بهبود تعرفه‌ها اشاره شده است. کم‌اظهاری یک نوع جرم است که متأسفانه بسیار رایج شده است. از آنجا که با جرم و مجرم به علت محترم بودن مرتکبین آن تاکنون برخوردی قاطع صورت نگرفته است، این جرم تبدیل به یک رویه عمومی شده که امکان سوء استفاده بسیاری را رقم زده است. زمانی که سیستم اجرایی ما خالی از غش شود، علاوه بر آن که این جرم اتفاق نمی‌افتد و پایه تباهی افراد اجرایی را فراهم نمی‌کند، جرأت ارتکاب به آن هم از بین می‌رود. این که چه راهکاری برای بهبود این سیستم اجرایی رقم زده ایم، سؤال است که بی‌جواب مانده است. اصلاح قیمت‌های پایه گمرکی و تعرفه‌ها سال‌ها است که توسط تولیدکنندگان و تشکل‌های مرتبط با آنها مورد تقاضا است، ولی وقتی کسی به این درد دل‌ها گوش نمی‌کند و سیاست‌های دو گانه‌ای بر دستگاه‌های اجرایی حاکم است که یکی تحت تأثیر واردکنندگان و به اصطلاح رایج تحت تأثیر بازاری‌های محترم قرار دارد و دیگری به تولید داخلی و توانمندی اقتصاد ملی فکر می‌کند - که عموماً به علل مختلف، اولی بر دومی رجحان داده می‌شود - آوردن آن در بسته حمایتی جز ذکر مصیبت چه نتیجه‌ای می‌تواند داشته باشد؟ در همین رابطه، بحث از جلوگیری قاچاق کالا شده است. ولی بعد از سال‌ها بی‌توجهی به تشکل‌های صنعتی، گفته شده این مبارزه به عهده تشکل‌های صنعتی خواهد بود. انواع قوانین ضد قاچاق کالا به تصویب رسیده است، ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز درست کرده‌ایم. نیروی انتظامی با همه امکانات، مأمور جلوگیری از آن بوده که عملاً نتیجه‌ای مثبت به دست نیامده است. حال می‌خواهیم تشکل‌های صنعتی که نه عده دارند و نه عده، در این مبارزه موفق شوند؟

صنعت بیمه ایران در شرف تحول



با تعرفه یا بی‌تعرفه؟

پروژه‌های علمی و مطالعات فرسنگی
رتال جامع علوم انسانی

نگاه آقای بهزاد ایثاری، خبره ارشد صنعت بیمه ایران در رابطه با صنعت بیمه در کشور

روبه‌رو شدند که به موجب آن، بسیاری از این مؤسسات از بازار بیمه خارج شده و یا به یک ادغام ناخواسته در دیگر مؤسسات بیمه تن دادند. موضوع حذف تدریجی تعرفه در

ایران از سال ۸۲ که مجوز ورود بخش خصوصی به بازار بیمه داده شد همواره مطرح بوده است. هر چند حذف تعرفه مورد تأیید اکثر کارشناسان بیمه است، ولی در مورد زمان این حذف اختلاف نظر وجود دارد. گروهی از کارشناسان اعتقاد دارند که باید تعرفه بدون توجه به عواقب آن حذف گردد و به بازار اجازه داده شود که خود را تنظیم نماید. طبق نظر این گروه در این مسیر ممکن است بخش خصوصی تازه وارد، آسیب ببیند ولی در نهایت، مصرف‌کننده سود خواهد برد. گروه دیگر به صورت جدی هشدار می‌دهند که بدون بسترسازی مناسب، حذف نظام تعرفه به زیان هر دو بخش عرضه و تقاضا خواهد بود، زیرا با توجه به احتمالی بودن تحقق خطر، مؤسسات بیمه برای کسب درآمد بیشتر به رقابت با یکدیگر پرداخته و با کاهش نرخ بیمه دچار زیان

صنعت بیمه در ایران حداقل از سال ۵۱ با تأسیس بیمه مرکزی ایران، تحت نظارت دولت به صورت مستمر به عرضه بیمه پرداخته است. یکی از ابزارهای کنترل کمی مؤسسات بیمه، تعرفه‌های مصوب شورای عالی بیمه می‌باشد و کلیه مؤسسات بیمه موظفند از تعرفه‌های یاد شده که به منظور پیشگیری از اعصار پذیری مؤسسات بیمه وضع شده است تبعیت نمایند.

با گذشت زمان، ایرادات جدی به روش یاد شده مطرح گردید که مهمترین آنها، تفاوت در تغییر پذیری ریسک در موارد بیمه شده و اختلاف بین هزینه‌های بیمه‌گری در مؤسسات بیمه بود که باعث شد اکثر کشورها با حذف تعرفه اجباری از روش‌های کنترل اطلاعات مالی برای اطمینان از توانمندی مالی مؤسسات بیمه استفاده نمایند. در نتیجه، بیمه‌گران برای تعیین میزان حق بیمه ریسک قابل پذیرش، با آزادی عمل کامل تصمیم می‌گرفتند که حاصل آن در بازارهای مختلف متفاوت بود. در کشورهایی که نظام کنترل مالی به صورت کامل اجرایی گردید، اکثر مؤسسات بیمه پس از سپری نمودن یک دوره فراز و نشیب مالی به تعادل نسبی رسیدند، ولی در کشورهایی که انجام این تغییر با آمادگی کمتری صورت پذیرفت، مؤسسات بیمه با مشکلات مالی جدی